

منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس در خوزستان
(از امتیاز کشتیرانی تا امتیاز داری و کشف نفت)
(۱۳۳۴ق-۱۳۰۶ق)

رضا حبیبی نژاد^۱

چکیده

خوزستان جزء لاینفک ایران به دلایل گوناگونی، از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی و برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی و تجاری به لحاظ قرار گرفتن در حاشیه خلیج فارس و دریا‌های آزاد و نیز بهره‌مندی از رود کارون و اروندرود در توسعه تجاری و کشت و زرع، همجواری و داشتن مرز مشترک با دولت عثمانی (بصره - محل استقرار انگلیسی‌ها) و اهمیت روزافزون نفت که نقش مهمی در پیروزی انگلیس در جنگ جهانی اول داشت، توجه دولتمردان انگلیس را بیش از پیش به خود جلب کرد. این پژوهش بر آن است در حد امکان، منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس در خوزستان را از گرفتن امتیاز کشتیرانی در رود کارون تا پایان سلطنت قاجار را بررسی کند. روش تحقیق در این مقاله، روش تحقیق تاریخی (توصیفی - تحلیلی) مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ایران، خوزستان، انگلیس، شیوخ بنی کعب، خوانین بختیاری، محمره (خرمشهر)، شوشتر.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز

مقدمه

با مطالعه گزارش‌ها، اسناد، سفرنامه‌ها و کتبی که مأمورین سیاسی انگلیسی مقیم خوزستان از خود به‌جای گذاشته‌اند چنین برداشت می‌شود که هدف انگلیسی‌ها قبل از پیدایش نفت، از آمدن به خوزستان و اقامت در این منطقه گرم و سوزان که از امنیت چندانی برخوردار نبود دفاع از سرحدات هندوستان بود و خوزستان برای آن‌ها حکم سپر دفاعی هند را داشت. رقیب جدی انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم، روس‌ها بودند. روس‌ها نیز بنابه وصیت نامه پطرکبیر قصدشان دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و دریا‌های آزاد بود. انگلیسی‌ها تلاش داشتند که از تحقق یافتن این آرزو مانع شوند، به‌همین منظور با انعقاد قراردادهایی با شیوخ بنی‌کعب و خوانین بختیاری علاوه بر حفظ منافع اقتصادی خود سعی داشتند آن‌ها را از نزدیک شدن به روس‌ها بازدارند. انگلیسی‌ها در عین حفظ روابط خوب و صمیمانه خود با حکام محلی از روابط صمیمانه خود با حکومت مرکزی نیز غافل نبودند؛ به همین منظور توانستند در سال ۱۳۰۶ قمری ناصرالدین‌شاه را متقاعد سازند که فرمان گشایش رود کارون را به روی کشتیرانی بین‌المللی صادر کند. هم‌چنین برادران لینچ توانستند امتیاز کشتیرانی در رود کارون را از ناصرالدین‌شاه بگیرند و پس از آن جهت توسعه تجارت، جاده لینچ/بختیاری (اهواز - اصفهان) را احداث کنند و سود سرشاری از این طریق به‌دست‌آورند. کشف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸) در میدان نفتون بیش از پیش بر اهمیت خوزستان افزود. این بار خوزستان اهمیتش در نگاه انگلیسی‌ها نه به‌عنوان منطقه‌ای حائل میان هندوستان و روس‌ها، بلکه به‌واسطه نفت آن بود که علاوه بر اینکه در جنگ جهانی اول، انگلیس را به‌عنوان یکی از دول پیروز تبدیل کرد، توانستند سود سرشاری از کشف میداین نفتی در خوزستان به‌دست‌آورند که نتیجه این غارت و چپاول شکوفایی اقتصاد انگلیس بود، اگرچه در این میان خوزستان در اثر ورود انگلیسی‌ها با زندگی شهرنشینی و مؤسسات تمدنی جدید آشنا گردید.

در اینجا برای اینکه بهتر به تبیین موضوع پرداخته شود، منافع انگلیس در خوزستان را در دو بخش الف) منافع سیاسی ب) منافع اقتصادی دسته بندی می‌کنیم.

الف) منافع سیاسی انگلیس در خوزستان

۱) انگلیس و حکمرانان نیمه جنوبی خوزستان

خوزستان در دوره سلطنت فتحعلیشاه، خوزستان را به دو بخش جداگانه تقسیم کرد که بخش شمالی (شوشتر، دزفول و هویزه) را به حاکم باختران (کرمانشاه) به نام محمدعلی میرزا دولتشاهی داد و بخش جنوبی (رامهرمز، فلاحیه) را به حاکم فارس حسنعلی میرزا سپرد (رشیدیان، ۱۳۶۹: ۴۶).

در دوره سلطنت محمدشاه وضعیت به همین منوال بود. در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۲۹۵ ق. (۱۸۸۰ م) ظل‌السلطان حاکم خوزستان شد، ولی در سال ۱۳۰۵ هجری خوزستان از حوزه حکومت ظل‌السلطان جدا و مستقل شد و حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی به حکومت خوزستان منصوب شد. در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه، حکومت شمال خوزستان عملاً در دست بختیاری‌ها بود و حکومت جنوب خوزستان در دست رؤسای بنی‌کعب بود و آن‌ها عرب خوزستانی هستند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خاندان بنی‌کعب شادگان (فلاحیه) تا سال ۱۸۷۷ م. ۱۲۹۴ ق. - انگلیسی‌ها جهت حفظ منافعشان، ابتدا از خاندان بنی‌کعب فلاحیه (شادگان) حمایت می‌کردند، ولی از سال ۱۲۹۴ ق. (۱۸۷۷ م.) با مرگ شیخ فارس بر سرجانشینی وی بین سه شعبه رقیب از خانواده حاکم نزاع درگرفت. انگلیسی‌ها که دخالت در نزاع‌های درون طایفه‌ای را به صلاح خود نمی‌دیدند. با شدت گرفتن اختلافات در خاندان بنی‌کعب ترجیح دادند دست از حمایت این خاندان بردارند و جهت حفظ منافع درازمدت خود در نیمه جنوبی خوزستان، از شیخ محمره (خرمشهر) جانبداری کنند.

شیوخ محمره (خرمشهر) در سال ۱۲۹۴ ق. (۱۸۷۸ م.) حکومت محمره (خرمشهر) با شیخ جابرخان پدر شیخ خزعل از طایفه محیسن بود. دلایلی که انگلیسی‌ها را برآن داشت که به شیخ جابرخان حاکم محمره (خرمشهر) متمایل شوند، یکی اقتصاد پویای این طایفه و منطقه تحت سکونت آن‌ها بود. این طایفه از محیط خود حداکثر بهره برداری را می‌کرد. اقتصاد این طایفه چند محصولی بود و بر کشت گندم و جو، پرورش درختان خرما و دامپروری اتکا داشت. کشاورزی متبوع طایفه محیسن موجب شده بود که این اتحاد بیشتر از سایر طوایف عرب خوزستان در برابر خسارات ناشی از بلایای طبیعی، چون خراب‌شدن محصول و مرگ و میر دام‌ها، تاب بیاورد. از دیگر دلایل تمایل انگلیسی‌ها به حاکم محمره، موقعیت ژئوپلیتیکی محمره (خرمشهر) بود که این طایفه (محیسن) را از خسارات اقتصادی ناشی از حملات غارتگرانه قبایل دیگر مصون می‌داشت. قلب اقتصاد محیسن - ناحیه کارون، بین محمره (خرمشهر) و اهواز- از طرف جنوب با خلیج فارس و شط‌العرب (اروند)، از طرف غرب با رود کارون و از شمال با قلمرو طایفه باوی حفظ می‌شد. در مقایسه با محیسن، طوایف کعب (فلاحیه) و بنی‌طرف (هویزه) شانس کمتری داشتند. زیرا اقتصاد این دو اتحاد متنوع نبود و لذا این طوایف توان تحمل زیان‌های اقتصادی ناشی از رویدادهای طبیعی یا ساخته دست بشر را نداشتند (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۵ و ۳۴).

انگلیسی‌ها که شیخ جابرخان و طایفه او را حامیان خوبی برای حفظ منافع خود تشخیص داده بودند از هیچ‌گونه کمکی به او خودداری نمی‌کردند. شیخ جابر نیز محبت‌های انگلیس را به هنگام تجاوز انگلیس به سال ۱۲۷۳ ق. به خوزستان و پیوستن به آن‌ها جبران کرد و یک سال بعد مزد خدمت خود به انگلیسی‌ها و خیانت به کشورش را از انگلیسی‌ها دریافت کرد. به طوری که در تاریخ خوزستان آمده: «در سال ۱۲۷۴ ق. حاجی جابرخان، حاکم محمره که «در جنگ کروفری کرده بود» و پنهانی با انگلیسی‌ها تباخی داشت، به منصب میرپنجگی و پانصد تومان اضافه مواجب و خلعت شاهی سرافراز گردید و از این سال به بعد اداره امور

عشیره با وی نیز به قلمرو او که حکومت خرمشهر و ریاست کعبیان را داشت، افزوده شد» (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۴۸۰). با مرگ شیخ جابرخان در سال ۱۲۹۸ق. (۱۸۸۱م) فرزندش مزعل جانشین پدر شد و به مدت شانزده سال حکومت محمره و ریاست طایفه محیسن را عهده‌دار بود. آرنولد ویلسن، وقایع نگار رسمی روابط انگلیس و شیوخ خوزستان درباره مزعل می‌نویسد: «او [مزعل] از انگلیسی‌ها، ترک‌ها و ایرانی‌ها نیز دوری می‌کند و می‌کوشد که تنها روی پای خود بایستد، حتی بدون اینکه خودش محبوب قبایلش باشد، قبایلی که اقتدارش مدیون آنهاست؛ بنابراین سقوط او امری گریزناپذیر بود و شگفت اینکه چرا این قدر طول کشید» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

شیخ مزعل یک سیاست انقباضی را در قلمرو تحت حکومتش در پیش گرفته بود و چندان میانه خوبی با انگلیسی‌ها نداشت. به طوری که در حدود شش ماه پس از انتصاب سرکنسول انگلیس در محمره، مزعل کوشید از طریق دادن رشوه به مأموران دولت مرکزی، اسباب بستن کنسولگری انگلیس را فراهم سازد. شیخ احتمالاً امیدوار بود که با بسته شدن کنسولگری انگلیس، دولت مرکزی ایران دلیلی برای ننگه‌داشتن (کارگزار) خود در محمره نخواهد داشت (همان: ۹۷).

سرانجام شیخ مزعل در سال ۱۳۱۴ در توطئه‌ای که برادر کوچکترش خزعل در آن دست داشت توسط عده‌ای از بردگان سیاه عمویشان به قتل رسید و چون فرزندی نداشت حکومت محمره و ریاست طایفه محیسن به تنها برادرش خزعل رسید.

شیخ خزعل از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۴۴ ق. به مدت سی سال در جنوب خوزستان حکومت می‌کرد و به گفته آرنولد ویلسون، تفاوت خزعل با بردارش مزعل در این بود که خزعل برخلاف مزعل، با انگلیسی‌ها روابط خوبی داشت. آغاز این روابط به سال ۱۳۱۳ق. (۱۸۹۶م) برمی‌گردد. در این سال، خزعل با منشی کنسولگری انگلیس وارد گفتگو شد و درصدد برآمد که از کمک انگلیسی‌ها برای به دست آوردن حکومت محمره (خرمشهر)، در صورت عزل مزعل

برخوردار شود. در عوض خزعل قول داد که برخلاف برادرش، در راه تجارت انگلیسی‌ها در خوزستان مانع ایجاد نکند. انگلیسی‌ها که نمی‌خواستند، ناخواسته وارد منازعات محلی شوند تقاضای وی را نپذیرفتند (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

با وجود این، شیخ خزعل پس از دستیابی به حکومت محمره (خرمشهر)، درصدد برقراری روابط گرم و صمیمانه با انگلیسی‌ها شد. انگلیسی‌ها نیز به دلایلی خواهان برقراری این روابط بودند. اول اینکه چون امنیت و تجارت هند نیازمند آرامش در خلیج فارس و عربستان (خوزستان) بود، لذا همکاری شیخ برای انگلستان ضرورت داشت و دوم اینکه دولت انگلستان و شرکت نفت (انگلیس - ایران) در صورتی می‌توانستند از میدان‌های نفتی تازه کشف‌شده بهتر بهره‌برداری کنند که حقوق احداث راه برای نصب لوله‌ها، اجازه تأسیس یک پالایشگاه در آبادان را به دست آورند. چون شیخ خزعل طبق فرمان مظفرالدین شاه، مالک این زمین‌ها بود. از این رو، انگلیسی‌ها ناگزیر بودند دست به دامن شیخ شوند. آرنولد ویلسون در این زمینه نوشته است: بدون دادن تضمین به شیخ خزعل دایر بر کمک انگلستان به وی، برای شیخ برآوردن خواسته‌های ما، حکم انتحار را دارد. دولت بریتانیا که مشتاق کمک‌کردن به شیخ خزعل بود، استدلال آرنولد ویلسون را پذیرفت و قراردادی در محمره (خرمشهر) در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ بین سروان پری زاچاریا کاکس و شیخ به امضاء رسید، مبنی براین که: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است تا حمایت لازم را از شما به عمل آورد، به نحوی که راه‌حل رضایت بخشی در صورت هرگونه تجاوز حکومت ایران به قلمرو شما به عمل آورد و حقوق شما را نسبت به دارایی‌تان در ایران به رسمیت بشناسد».

یک قرارداد مشابه دیگر در نوامبر ۱۹۱۴ م. به امضاء انگلستان و شیخ رسید مفاد این قرارداد را به دولت ایران اطلاع ندادند (لورین، ۱۳۶۳: ۵۸-۵۹).

همکاری شیخ خزعل با انگلیسی‌ها موجب شد که در سال ۱۳۱۶ق. (۱۸۹۹م) دولت انگلستان نشان سلطنتی ویکتوریا را به شیخ اعطا کند و برای بار دوم نیز همکاری شیخ را ارج نهاده و در سال ۱۹۱۰م. نشان «ک.سی.آی.ای» را به شیخ اعطا نمودند (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

همکاری مستمر شیخ خزعل با انگلیسی‌ها با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) به اوج خود رسید. انگلیسی‌ها با توافقی که در سال ۱۹۱۵م. با روس‌ها به عمل آوردند توانستند نیروهایشان را در منطقه بی‌طرف ایران که طبق قرارداد ۱۹۰۷م. میان خود تقسیم کرده بودند، گسیل دارند تا بتوانند هم نیروهای عثمانی که بخش‌هایی از خوزستان را اشغال کرده بودند، بیرون کنند و هم حافظ لوله‌ها و پالایشگاه آبادان باشند. انگلیسی‌ها به پاس همکاری شیخ در جنگ جهانی اول مقادیر زیادی مهمات و تسلیحات نظامی در اختیار شیخ خزعل و خوانین بختیاری گذاشتند (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۴).

انگلیسی‌ها که حسن نیت شیخ خزعل برای آن‌ها اثبات شده بود، تصمیم گرفتند ملاحظات بیشتری برای تقویت روابط سیاسی خود با خزعل قائل شوند. شروع جنگ جهانی اول و گسترش مخاصمات تا شط‌العرب (اروند رود)، ضرورت فوری اعطای ضمانت‌های بیشتر به شیخ را پیش کشید. به این ترتیب در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴، این تضمین به خزعل داده شد که انگلیسی‌ها «برای حفاظت وضع فعلی خودگردانی محلی او» هر چه در توان دارند انجام می‌دهند. این بزرگترین سندی بود که می‌بایست برای دست کم یک‌دهه بعد، بر روابط انگلیسی‌ها و خزعل حکمفرما شود (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

شاید بتوان گفت دلیل نزدیک شدن انگلیسی‌ها به شیخ خزعل و انجام تعهداتشان در قبال شیخ، ترس از نزدیک شدن روس‌ها و یا آلمان‌ها به شیخ بود. این ترس را از گزارش هاردینگ وزیر مختار انگلیس به وزارت امور خارجه می‌توان دریافت. وی برای وزارت خارجه نوشت که روس‌ها از او (خزعل) دعوت‌هایی می‌کنند و نشان عالی روس برایش می‌فرستند. وی می‌افزاید که دولت انگلیس باید مواد تعهدات خود را در قبال شیخ گسترش دهد (همان: ۱۲۵).

با کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی و روی کارآمدن رضاخان، انگلیسی‌ها دریافتند رضاخان بهتر می‌تواند منافع آنان را تأمین کند و به همین منظور دست از حمایت شیخ خزعل برداشتند و او را در مقابل رضاخان سردار سپه تنها گذاشتند. جانبداری مأمورین سیاسی انگلیس از رضاخان گواه آشکاری است. یکی از ماموران، سرپرسی لورین، وزیر مختار انگلیس بود. لورین به نوبه خود و به‌رغم سنگین‌بودن کفه شیخ خزعل بر آن شد تا از رضاخان حمایت کند؛ زیرا وی ایران را از تجزیه نجات‌داده و مراقب تحریکات روس‌ها بود. لورین عزم راسخ رضاخان را می‌ستود و با تردیدهای اسمارتز نسبت به دوام نیافتن حکومت رضاخان موافق نبود. لورین در اوایل سپتامبر ۱۹۲۲م. ارزیابی ناخوشایند، اما واقع بینانه خود را چنین نگاشت: «فکر می‌کنم باید همواره به خاطر داشت که تهران معیار نهایی روابط ما با ایران است. یکپارچگی امپراتوری ایران به‌عنوان یک کل و از لحاظ منافع کلی و درازمدت بریتانیا به مراتب مهم‌تر از قدرت محلی هر یک از سرسپردگان خاص ما باشد» (لورین، ۱۳۶۳: ۶۰).

لورین وزیر مختار انگلیس به جهت متقاعدکردن شیخ خزعل و بازداشتن او از هر عملی علیه رضاخان، در اوایل اکتبر ۱۹۲۳م. از محمره (خرمشهر) دیدن کرد و با شیخ خزعل ملاقات کرد. لورین در این ملاقات نامه‌ای از رضاخان خطاب به شیخ نشان داد که رضاخان نوشته بود هیچ‌گونه قصد بدی درباره شیخ ندارد، چه رسد به این که بخواهد او را خلع کند و رضاخان بر روی همکاری با شیخ حساب می‌کند. لورین صادقانه به شیخ توصیه کرد که این موضوع را باور کند و با مرد نیرومند ایران همکاری نماید (همان: ۶۴).

در پایان سال ۱۹۲۳م. لورین ابراز خشنودی فراوان کرد که شخص وی از آغاز، رضاخان را به‌عنوان یک اسب برنده در مسابقه مشخص کرده است (همان: ۶۵).

سرانجام لورین اظهارداشت موقعیت نیمه‌مختار شیخ از میان رفته است که در واقع نیز می‌بایست چنین می‌شد. زیرا اقتدار شیخ با ظهور یک حکومت مرکزی نیرومند باید از میان می‌رفت (همان: ۹۱).

در گیرودار شورش شیخ خزعل دگرگونی مهمی در لندن رخ داد و آن شکست دولت محافظه‌کار انگلیس در انتخابات سال ۱۹۲۴م. بود؛ در نتیجه گُرن (حامی شیخ خزعل) از سمت وزارت خارجه کنار گذاشته شد و رمزی مکدونالد سر کار آمد. رمزی مکدونالد که هم پست نخست وزیری و وزارت خارجه را بر عهده داشت، با توجه به مسائل و مشکلات پیش روی انگلستان، حاضر نبود، مانند محافظه‌کاران از شیخ حمایت کند و در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۲۴ (۱۹ مهر ۱۳۰۳) با ارسال تلگرامی از شیخ خواست که به میانجی‌گری بریتانیا تن دردهد تا بتوان راه‌حل شرافتمندانه‌ای برای رفع مشکلاتی که او ایجاد کرده به دست آورد (نیازمند، ۱۳۸۷: ۶۹۶).

پس از اینکه دولت‌مردان انگلیس دست از حمایت شیخ برداشتند، شیخ سرانجام چاره‌ای نداشت که به توصیه‌های سرپرسی لورین گوش فرادهد و تن به اطاعت از رضاخان بدهد و طی تلگرامی در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۲۴م. از رضاخان پوزش‌خواست و تقاضای فرصتی کرد که در آن رودررو درباره همه مسائل مهم گفتگو کند، اما در این زمان، رضاخان از پذیرش فرمانبرداری شیخ خزعل اجتناب کرد و تسلیم بدون قید و شرط وی را خواستار شد، بحران تقریباً پایان یافته بود. آنچه باقیمانده بود و می‌بایست حل شود چگونگی تسلیم شیخ خزعل بود. انگلیسی‌ها نمی‌خواستند که شیخ به کلی خوار و خفیف شود. برای آسودگی زیاد انگلیسی‌ها، رضاخان میل داشت نقش بزرگوارانه‌ای بازی کند. در ۶ دسامبر ۱۹۲۴م. (۱۳۰۳ش.) وی به اتفاق همراهانش وارد اهواز شد. روز بعد شیخ خزعل رسماً به دیدار رئیس الوزرا شتافت و فرمانبرداری خود را ابراز داشت. ولی رضاخان پس از چندی، شیخ خزعل و فرزندش را دستگیر و به تهران تبعید کرد.

۲) انگلیس و حکمرانان نیمه شمالی خوزستان

انگلیس و حکمرانان ایرانی خوزستان - حکمرانان ایرانی که از طرف مرکز به خوزستان فرستاده می‌شدند، در شهر شوشتر (دارالحکمه) اقامت داشتند. وظایف حکمران، جمع‌آوری مالیات و حفظ امنیت عمومی بود.

مالیات خوزستان را حکومت مرکزی به بالاترین برنده مزایده که در این زمان به‌عنوان حکمران ایالت تعیین می‌شد، به‌صورت «اجاره» واگذار می‌کرد. اولین کار حکمران این بود که سود این واگذاری را در پایان سال مالی معلوم کند. روش معمول حکمران برای تأمین چنین سودی این بود که مالیات شش منطقه اداری ایالت را به یکی از اعیان شهر یا شیوخ قبایل اجاره‌دهد. نظراً حاکم خوزستان می‌توانست جمع‌آوری مالیات هر منطقه را به هر کسی که بیشتر بدهد واگذار کند. این مبلغ بسیار بیشتر از آن چیزی بود که حاکم می‌بایست به دولت مرکزی پرداخت کند. «حکمرانان ایرانی خوزستان عموماً سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را دنبال می‌کردند. تمام حکمرانان خوزستان همواره با کابوسی سیاسی روبه‌رو بودند، یعنی از اتحاد یا ائتلاف میان اتحادهای قبیله‌ای عرب علیه حکومت ایالتی می‌ترسیدند؛ در نتیجه سعی داشتند منازعات قبایل را تشدید کنند» (انصاری، ۱۳۸۴: ۵۴).

برخی از حکام خوزستان به جهت در امان ماندن از تهدیدات اتحادیه‌های قبیله‌ای، به مأمورین سیاسی انگلیس متوسل می‌شدند و به سازش خفت بار سلطه انگلیس تن می‌دادند و از اینکه مواجب آنان را کارگزاران انگلیسی می‌پرداختند، ناراحت نبودند. آنچه آنان قادر نبودند تحمل کنند، آب و هوای خشن منطقه بود. با شروع ورزش باد داغ، این افراد شغل خود و ایالت را در طلب آب و هوای خنک و معتدل ترک می‌کردند. آنچه برای حکمرانان ایالت شناخته بود، این بود که بارش را ببندد و خیلی ساده بدون هیچ ترتیبات محلی، از منطقه برود. با رفتن حاکم از منطقه، میدان برای سلطه مأموران سیاسی انگلیس در ایالت باز می‌شد و آنها به طرق مختلف منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس در ایالت را دنبال می‌کردند (همان: ۲۱۰).

اگر لازم می‌شد پنهانی و یا آشکارا، با مخالفان حکمرانان خوزستان نظیر ائتلاف شیخ خزعل و بختیاری علیه مؤیدالدوله، همکاری می‌کردند. به طوری که حاضر شدند پنج هزار قبضه اسلحه به شیخ خزعل بدهند و مأمورین سیاسی انگلیس آگاه بودند که شیخ خزعل قرار است با مسلح کردن نیروهایی و همکاری با خوانین بختیاری، جلوی نیروهای نظامی مرکز را سد کند.

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م، طبیعی بود که انگلیسی‌ها برای محافظت از صنعت نفت، دخالت نظامی کنند. یکی از عواقب این دخالت نظامی این بود که انگلیسی‌ها ناگزیر شدند اداره امور نیمه شمالی ایالت را خود به عهده گیرند. نیت اصلی انگلیسی‌ها این بود که با حفظ امنیت در منطقه (نیمه شمالی) عملیات شرکت نفت را از زیر ضربه خارج کنند و با توسعه کشاورزی بالقوه خوزستان شمالی، برای نیروهای اشغالگر خود در ایالت مواد غذایی فراهم سازند و مازاد را به عراق صادر کنند. این اهداف تا حدود زیادی به مدد منافع اقتصادی قابل ملاحظه حاصل شد. در سال ۱۹۱۶م. مأموران سیاسی انگلیس به شوشتر و دزفول اعزام شدند و دسته‌هایی از سواره نظام هندی در شوش که میان این دو شهر قرارداد داشت، مستقر گشتند. مسئله تأمین امنیت عمومی تا حدی با دادن کمک‌های مالی به عشایر و با تعیین رؤسای هر یک از قبایل و تیره‌های مربوطه به‌عنوان مسئول محافظت از قلمرو خویش حل شد. بدین ترتیب با شروع هر خشونت‌های انگلیسی‌ها تنبیه لازم را بر ضد تیره قبیل‌های مربوطه اعمال می‌کردند. به این جهت برای اولین بار طی سال‌ها مجازات سریعی بر ضد قبایل متمرّد انجام شد (همان: ۱۹۶).

اشغال شوشتر و دزفول توسط انگلیسی‌ها منجر به فروپاشی قدرت متنفذان این شهر شد. متنفذان که به نام «خوانین» خوانده می‌شدند، ده‌ها سال وظایف مهم دولتی، از قبیل قضاوت و جمع‌آوری درآمد را به منظور استمرار سلطه خویش در انحصار داشتند. بدین ترتیب تا قبل از سال ۱۹۱۶م. اداره این شهرها در دست عده‌ای متنفذ بود. انگلیسی‌ها با قطع راه وصول آنان به

قدرت و با تبعید بسیاری از خوانین سرکش، نفوذ سرشناس‌ها را بی‌اثر ساختند. فروپاشی نفوذ افراد سرشناس موجب گشت تا ادارات دولتی، مثل عدلیه (دادگستری) و بلدیه (شهرداری) وظایف خود را هر چه مؤثرتر انجام دهند؛ از این رو در اوایل دهه ۱۹۲۰ توان دولت مرکزی خوزستان شمالی تا حدّ زیادی رو به افزایش نهاد (همان: ۱۹۷).

تحکیم پایه‌های قدرت حکومت مرکزی در خوزستان، اگرچه تا حدودی با تضعیف متنفذان و خوانین سرکش از سوی انگلیسی‌ها صورت گرفت، ولی ضربه کاری را به خوانین و سرکشان متمرّد، رضاخان سردار سپه با ورود به خوزستان وارد کرد و توانست با استقرار پادگانی نفوذ قدرت مرکزی را در خوزستان افزایش دهد و بسیاری از گردنکشان و متمرّدین را تنبیه کند.

انگلیس و بختیاری‌ها: اولین باری که انگلیسی‌ها با عشایر بختیاری برخورد کردند در سال ۱۸۳۵م. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار بود. فرمانده نیروهای انگلیسی که مأموریت داشت عشایر بختیاری را سرکوب کند، راولینسون بود و این نخستین مرتبه‌ای بود که انگلیسی‌ها با بختیاری‌ها وارد جنگ می‌شدند، اما آخرین مرتبه نبود (رایت، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

اولین ارتباط رسمی انگلیسی‌ها با عشایر بختیاری در پایان قرن نوزدهم زمانی صورت پذیرفت که کنسول انگلیس در صدد برآمد تا به کمپانی انگلیسی به نام لینچ براس جهت احداث جاده اهواز - اصفهان با خوانین بختیاری به توافق برسد.

نزدیکی انگلیسی‌ها با سران بختیاری شک و سوءظن تهران را برمی‌انگیخت و بیش از پیش باعث ناراحتی حکومت مرکزی می‌گشت. قبل از آنکه کارشناسان انگلیسی اکتشاف نفت دست به کارهای حفاری بزنند، لازم بود تا از خوانین بختیاری مجوزی برای انجام این‌گونه عملیات در منطقه‌ای که به آن‌ها تعلق داشت کسب گردد. برخلاف راه‌ها، که خوانین بختیاری با حمایت انگلستان موفق به کسب اجازه نامه‌ای از شاه بودند آن‌ها در مورد نفت مجوزی برای انجام مذاکره نداشتند، لیکن به مذاکرات مستقیم با انگلستان پرداختند و تحت حمایت کنسول پرایس

به امضاء موافقت نامه ۱۹۰۵م. نائل آمدند. لیکن دولت مرکزی ایران آن را نپذیرفت. جوانه‌های شک و بی‌اعتمادی از همین زمان نسبت به عملیات شرکت نفت در خوزستان در دل مقامات دولتی در تهران شروع به روییدن کردند. مقامات دولت در تهران اکنون انگلستان را مسئول مشکلات خود در رابطه با خوانین قانون‌شکن می‌دانستند. پولی که به میزان زیاد به وسیله شرکت راه‌سازی لینچ و کمپانی نفت به جیب خوانین سرازیر می‌شد، توأم با قول پشتیبانی‌های رسمی دولت انگلستان از آن‌ها، سبب تشدید موضع مخالفت‌جویی سنتی این خوانین نسبت به دولت مرکزی در تهران می‌گردید (همان: ۱۹۱).

عواملی که سبب می‌شد انگلیسی‌ها بیش از پیش به خوانین بختیاری نزدیک شوند و به آن‌ها قول حمایت و پشتیبانی بدهند، یکی به واسطه واقع شدن منابع نفت در خاک بختیاری و دیگر موقعیت جغرافیایی منطقه و عدم نفوذ و قدرت حکومت مرکزی بود، به همین منظور در سال ۱۹۰۵م. انگلیسی‌ها بدون درنگ با نجف‌قلی‌خان صمصام السلطنه و حاجی‌علی‌قلی‌خان سردار اسعد دوم و غلامحسین‌خان شهاب‌السلطنه و نصیرخان صارم‌الدوله وارد مذاکره شدند و قراردادی منعقد نمودند و براساس آن صدی سه برای خوانین در نظر گرفتند و علاوه بر آن انگلیسی‌ها به سران بختیاری قول دادند، حتی‌الامکان آن‌ها را در امر مشروطیت که مقدمات آن فراهم شده بود، پشتیبانی کنند و حکومت و امنیت مناطق نفتی و حتی قسمت جنوب ایران را دربست به عهده آن‌ها واگذار کنند (عباسی شهنی، ۱۳۷۴: ۸۰).

خوانین بختیاری از دولت انگلیس دو هزار لیره در سال به منظور حفظ امنیت نفتگران انگلیسی دریافت می‌کردند. هنگامی که خوانین بختیاری از تأمین ثبات منطقه عاجز ماندند دولت انگلستان، ویلسن و نیروهای تحت فرمانش را به مناطق نفتی جنوب اعزام نمودند.

در سال ۱۹۱۲ با بروز اختلافات میان خوانین، انگلستان به منظور حفظ و استمرار سنت عشیره‌ای در امر رهبری پا پیش گذاشته و نقش عمده‌ای را در وحدت میان عشایر بازی کرد. دخالت انگلستان موجب امضاء موافقت‌نامه‌ای میان سران عشایر شد تا از میان خود ایلخانی را

به مدت پنج سال انتخاب کنند. نخستین ایلخان یعنی سردار جنگ که با این روش انتخاب گردید به طور واضح و آشکار مورد حمایت و پشتیبانی انگلستان قرار گرفت (رایت، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

نفوذ مقامات انگلیسی و اقدامات آن‌ها به اختلافات دیرپای شیخ محمره و خوانین بختیاری پایان داد و میان آن‌ها عهدنامه‌ای منعقد گردید. انگلستان دو عشیره را با هم آشتی داد. در ماه فوریه سال ۱۹۱۶م. یک قرارداد محرمانه میان وزیر مختار انگلستان و خوانین بختیاری به امضا رسید که بر مبنای آن انگلستان تعهد می‌کرد سالیانه پنج هزار لیره به هر یک از دو عشیره اصلی بختیاری بپردازد تا متقابلاً آن‌ها از منافع کمپانی نفت ایران و انگلیس محافظت نمایند و از جنگ با انگلستان و متحدان این کشور اجتناب ورزند و این مبلغ سوای ده هزار لیره‌ای بود که پرداخت آن به بعد از پایان جنگ موکول می‌گردید. انگلستان همچنین تعهد می‌کرد تا ضمن روابط دوستانه خود با خوانین، از نامزدهای آن‌ها برای حکومت‌های محلی در مناطقی که انگلستان در آن مناطق دارای منافع است، حمایت نماید. در بهار سال ۱۹۱۸م. از سوی انگلستان مقادیری اسلحه و فشنگ و دو قبضه توپ در اختیار بختیاری‌ها قرار گرفت تا آن‌ها ضمن تجدید قوا به اعاده نظم در منطقه کمک نمایند (همان: ۱۹۳)، پس جای تعجبی نبود اگر مقامات دولت ایران به این خوانین بختیاری به چشم جیره‌خواران دست‌آموز انگلستان و مانعی در راه وحدت و یکپارچگی کشورشان بنگرند.

ویلسون می‌نویسد در اثر کمک‌های انگلیس به خوانین بختیاری «زندگی خوانین بختیاری فوق‌العاده مجلل و باشکوه است، در حالی که افراد ایل بیشتر با فقر و مکت به سر می‌برند، ولی رؤسای قبیله در رفاه و آسایش می‌باشند» (عباسی شهنی، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

ب) منافع اقتصادی انگلیس در خوزستان

۱) منافع اقتصادی انگلیس در نیمه جنوبی خوزستان

گشایش رود کارون به روی کشتیرانی بین المللی: یکی از فرامینی که در حقیقت اعطای امتیازی به انگلیسی‌ها بود فرمان اجازه آزادی کشتیرانی در رود کارون است که توسط ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۶ هجری قمری صادر شد. این اجازه که انگلیسی‌ها مدت نیم قرن برای به دست آوردن آن می‌کوشیدند متضمن مفاسد و لطمات شدیدی برای استقلال ایران بود؛ زیرا گذشته از توسعه نفوذ انگلیسی‌ها در سرتاسر جنوب ایران توازنی را که از لحاظ بی‌طرفی ایران تا آن وقت تقریباً بین دو رقیب نیرومند برقرار بود، به هم زد و باعث شد که برای جبران آن امتیازاتی که حق حاکمیت و استقلال ایران را از بین می‌برد به روس‌ها و دیگران داده شد (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۵۱).

تسلط بر روی کارون گذشته از توسعه نفوذ سیاسی و نظارت بر نواحی جنوبی ایران از جهت منافع تجاری و استفاده از این راه طبیعی برای حمل و نقل مال‌التجاره انگلیسی و هندی به شهرهای مرکزی ایران دارای اهمیت فوق‌العاده بود.

پیش از آزادی کشتیرانی بین المللی در رود کارون در سال ۱۳۰۶ ق. (۱۸۸۸ م.) تجارت خارجی خوزستان محدود بود و عموماً از راه عراق عثمانی انجام می‌گرفت. بارون دوبد که در سال ۱۸۴۰ پیش از گشایش رود کارون به خوزستان سفر کرده از مشکلات حمل و نقل کالا و امتعه در این منطقه خبر می‌دهد و می‌نویسد: محصولات هند که در شوشتر بازار دارد، عبارت است از شکر و ادویه و پنبه. این کالاها ابتدا از راه دریا به محمره، بندر آزاد کارون در نزدیک ملتقای آن با شط‌العرب و رودخانه کردستان می‌رسد که در تملک شیخ کعب است. کالاها را در اینجا توسط زورق‌های کوچک عربی تا حدود دو فرسنگی شهر اهواز می‌آورند و تخلیه می‌کنند و با وسایلی زمینی می‌برند؛ زیرا بستر رودخانه در این محل دارای تخته سنگ است. کمی بالاتر مجدداً بارها را سوار قایق می‌کنند و تا سه فرسنگی شوشتر می‌رسانند، در اینجا باز

هم آن‌ها را پیاده می‌نمایند و بار دیگر برگرده قاطر می‌نهند تا به شوشتر برسانند (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۳۹).

سر دنیس رایت درخصوص گشایش رود کارون روی کشتیرانی بین‌المللی می‌نویسد: یکی از انگلیسی‌هایی که برای توسعه و گسترش منافع تجاری انگلیس در ایران تلاش‌های زیادی کرد سرهنری درومند ولف بود، به سبب فعالیت‌های مستمر او بود که راه ورود به رودخانه کارون بر روی کشتی‌های خارجی باز شد (رایت، ۱۳۸۵: ۷۵).

ایشان در ادامه می‌نویسد: «ناصرالدین‌شاه به سبب افزایش فشارهای مداوم انگلستان به ناچار در سال ۱۳۰۶ق. (۱۸۸۸م) به بازشدن مسیر رودخانه کارون روی کشتی‌های خارجی رضایت داد. نُه سال قبل از این تاریخ وی تقاضای انگلستان برای دریافت امتیاز انحصاری کشتیرانی در رود کارون را رد کرده بود. وی در آن تاریخ ضمن رد این تقاضای انگلیس به وزیر مختار تذکر داده بود که ایران نه یک مملکت تحت‌الحمايه، بلکه یک کشور مستقل است. پشت پرده این مخالفت ظاهری شاه و اعتراضات وی درباره فشارهای خارجی، در حقیقت وحشت و ترس ناشی از عکس‌العمل روس‌ها در مقابل موافقت شاه با درخواست‌های انگلستان دیده می‌شد» (همان: ۲۲۷).

انگلیسی‌ها به هر طریقی که بود توانستند فرمان گشایش رودخانه کارون را از ناصرالدین‌شاه بگیرند، ولی این فرمان به مذاق شیخ مزعل حکمران محمره (خرمشهر) خوش نیامد. شیخ مزعل که درباره حکومت مرکزی دچار سوءظن شده بود، این سوءظن با آغاز کشتیرانی بین‌المللی در رود کارون در صفر ۱۳۰۶ق. (اکتبر ۱۸۸۸م) به مرحله سخت‌تری رسید. شیخ مزعل بازشدن رود کارون بر روی کشتیرانی بین‌المللی را نشانه پایان یافتن روزگار خود می‌پنداشت. بدگمانی وی با تصمیم حکومت ایالتی مبنی بر تغییر مرکز ایالت از شوشتر به اهواز تشدید شد؛ در نتیجه او بر آن شد تا آن‌جا که در توان دارد، مانع گسترش راه بازرگانی کارون

شود، به‌ویژه که انگلیسی‌ها، ذی‌نفع عمده این راه آبی، درخواست‌های او را برای «حمایت و امنیت» رد کرده بودند (انصاری، ۱۳۸۴: ۶۹).

نتایج گشایش رودخانه کارون پس از گشایش راه کشتیرانی رود کارون، تغییر قابل توجهی در راه‌های بازرگانی به‌وجود آمد که در نتیجه آن، خوزستان در رابطه مستقیم تجاری با هند (مستعمره انگلیس) و اروپا قرار گرفت. نتیجه این تغییر مهم در مسیرهای بازرگانی، افزایش سرعت عملیات تجاری بود که در مدت نسبتاً کوتاه دو دهه، زندگی اقتصادی ایالت را به کلی دگرگون کرد (همان: ۵۰).

با گشایش رودخانه کارون، برادران لینچ که امتیاز کشتیرانی در کارون را از ناصرالدین‌شاه گرفته بودند، بهترین سود را از این راه آبی از آن خود کردند. آن‌ها که از حمایت‌های بریتانیا و کمک‌های مالی حکومت هندوستان برخوردار بوده، مبادرت به تأسیس خط منظم کشتیرانی بین خرمشهر تا اهواز نمود و متعاقباً دو فروند از سفاین بخار کمپانی از بصره وارد کارون شد و به کار حمل‌ونقل آبی در این مسیر مشغول گردید. چندی بعد انگلیسی‌ها امتداد خط مذکور را به جاده اهواز - اصفهان - تهران متصل و به این ترتیب توانستند همه کالاهای بازرگانی خود را که از طریق آب‌های جنوبی و آبراهه کارون وارد ایران می‌شد، به سهولت وارد بازارهای مرکزی ایران نموده و سود حاصل از این تجارت را به خزانه انگلیس سرازیر کنند (رودگرگیا، ۱۳۸۷: ۵۱).

گشایش رود کارون از نظر اقتصادی، موجب شد که اقتصاد معیشتی کشاورزی جای خود را به اقتصادی حساس در برابر بازارهای بین‌المللی بدهد. این تحول معلول توسعه شگرف تجارت خارجی بود که از حدود ۲۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ در سال ۱۳۸۰-۹۱م. به ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ در سال ۱۹۱۳-۱۴ رسیده بود. در پی این تحول، تغییراتی در ماهیت اجاره‌داری زمین، رشد جمعیت، الگوهای عمرانی و شبکه مخابراتی ایالت به‌وجود آمد. نتیجه این شد که خوزستان جنوبی، منطقه‌ای که به‌طور مستقیم از گشایش رود کارون بهره می‌برد، از سال

۱۹۱۴م. شاهد انقلابی همه‌جانبه گردد و وظیفه خود را به‌عنوان یک واحد اقتصادی و اجتماعی به خوبی ادا نماید (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

از دیگر نتایج گشوده شدن رودخانه کارون به روی کشتیرانی بین‌المللی، این بود که میزان دخالت دولت مرکزی در امور محلی افزایش یافت. باز شدن رودخانه، ضرورت انجام برنامه وسیعی از امور عمومی را در محمره پیش کشید و چاه‌ها، باراندازها و اسکله‌ها برای تأمین توسعه تجاری ساخته شد. کارگزاران (نمایندگان وزارت خارجه ایران)، در محمره و اهواز مستقر شدند تا به مثابه واسطه‌ای میان دولت مرکزی و بازرگانان خارجی عمل کنند (همان: ۹۳). با افزایش میزان دخالت دولت مرکزی در خوزستان جنوبی که از نتایج گشایش رود کارون بود زمینه اقتدار حکومت مرکزی در خوزستان افزایش یافت و حکومت ایالتی در دهه ۱۸۹۰م. مجبور شد نسبت به حفظ امنیت عمومی منطقه توجه بیشتری نشان دهد.

در سال ۱۳۰۶ قمری ناصرالدین‌شاه امتیاز کشتیرانی در بخش سفلی رود کارون را برای بازرگانی، به برادران لینچ Lynch انگلیسی داد. مطبوعات انگلیسی از این امتیاز استقبال شایانی کردند، اما وقتی که خوب دقت شود و بفهمیم که قطعه رودخانه‌ای که به امتیاز داده شد، فقط صدوهفتاد میل طول داشت و طول آن از راه خشکی تنها هشتاد میل بود، کم‌اهمیتی این امتیاز آشکار می‌شود، حتی تعدیل یا تنظیم و ترتیب بعدی نتوانست ارزش آنچه شاه با بی‌میلی به امتیاز داده بود، کم کند. مطابق این امتیاز، وجود ساختمان‌هایی، مانند انبار زغال یا مال‌التجاره، دکان‌ها و کاروانسراها یا کارخانه‌ها در سواحل رود کارون رسماً قدغن شده بود. از اینجا آشکار می‌شود که شاه به‌طور بدی تحت تأثیر قرار گرفته بود و می‌خواست آنچه را که با یک دست به امتیاز می‌دهد، با دست دیگر پس بگیرد، نه تنها دولت ایران نسبت به بازرگانی انگلیس که در ایران نفوذ یافته و استفاده می‌برد رشک می‌برد، بلکه رئیس موروئی اعراب کعب (شیخ مزعل) که نفوذ و سلطه او از خرمشهر تا ویس که دیهی در شمال اهواز است امتداد داشت، نظر

خصمانه شدیدی درباره انگلیسی‌ها داشت؛ زیرا در تعقیب گشایش رود کارون یک عده پادگان ایرانی در خرمشهر و اهواز گذاشته می‌شد (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۴۹۳).

شیخ مزعل حاکم خرمشهر و جنوب خوزستان با هرگونه اقدامی که منجر به نفوذ حکومت مرکزی در قلمروش می‌شد به مخالفت برمی‌خاست؛ از جمله مخالفت با دادن امتیاز کشتیرانی به برادران لینچ و گشایش رودخانه کارون به روی کشتیرانی بین‌المللی در نامه‌ای که ال.ام. دیسی مدیر شرکت برادران لینچ در بصره به کلنل ا.سی. تالبوت مقیم سیاسی انگلیسی در خلیج فارس ارسال کرد، گوشه‌هایی از مخالفت‌ها و کارشکنی‌های شیخ مزعل گزارش شده، وی در این نامه نوشته «شیخ مزعل که مخالفتش با همه گروه‌های متمایل به توسعه کارون، معلوم و مسلم است، از هنگام بازشدن رود کارون در سال ۱۸۸۸م. با ما نیز از در مخالفت درآمده است. جریان کار او، به محض اینکه بدان مصمم شده، از ایجاد هیچ مانعی بر سر راه ما، به منظور جلوگیری از حمل بار به وسیله کشتی‌های بخار، خودداری نکرده است. ممنوعیت فروش محصول به ما، بازداشتن باربران از کارکردن برای ما، اقدام به هر عمل ممکن جهت غیرقابل دفاع و انهدان موضع ما، از جمله این موانع است. او می‌پندارد که توسعه منطقه در عین حال که عظمت بیشتری بدان می‌دهد، باعث باز شدن پای ایرانیان به آن می‌شود و او را از اقتدار می‌اندازد. وی امیدوار است که با بی‌فایده جلوه دادن کار ما، ما را وادار به عقب نشینی از رودخانه کند و منطقه را بار دیگر به شرایط قبل از سال ۱۸۸۸ م. برگرداند» (انصاری، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴).

در اثر مخالفت‌های مزعل، برادران لینچ ضرر و زیان زیادی دیدند. از این رو، از حکومت هند درخواست کمکی پستی معادل سه هزار لیره استرلینگ در سال، برای مدت پنج سال کردند. آن‌ها اظهار می‌داشتند که در هر سفر سیصد تا چهارصد نامه بدون هزینه حمل کرده‌اند و شرکت آن‌ها در سال ۱۸۸۸م. حدود ۳/۶۷۴ لیره استرلینگ در عملیات کارون از دست داده است. به‌رغم اعتراض‌های خزانه‌داری، تصمیم گرفته شد که به دلایل سیاسی به شرکت برادران لینچ کمک شود (همان: ۹۶). امتیازی که به برادران لینچ و شرکت‌های خارجی داده شده بود، کشتیرانی در

کارون از خرمشهر تا اهواز را شامل می‌شد. کشتیرانی در کارون علیا، میان اهواز و شوشتر، انحصار به شرکت ایرانی «ناصری» داشت. شرکت لینچ کمی بعد فعالیت‌هایش را در ایران گسترش داد به طوری که دنیس رایت در این باره می‌نویسد:

«شرکت لینچ براس اقدام به گشودن یک خط منظم کشتیرانی دو هفته‌ای میان محمره (خرمشهر) و شوشتر کرد. ده سال بعد از آن، کوشش برای گسترش بازرگانی داخلی با ایران به ساختن راه چهارصد کیلومتری میان اهواز و اصفهان انجامید. سفارت در تهران و کنسولگری در اصفهان به شدت و با حرارت شرکت را در انجام مذاکراتش با خوانین بختیاری به منظور گذراندن راه در دست ساخت از مناطق تحت نفوذ آن‌ها یاری می‌دادند. کمپانی لینچ در شهرهای دزفول، اهواز و شوشتر که دارای فرآورده‌های قابل صادرات بودند دفاتری برپا نمود و به خریداری کنجد و پشم برای صدور به خارج پرداخت. این شرکت همچنین چاپارخانه و کاروان‌هایی را برای انجام سفرهای دو هفته‌ای دائر نمودند نمایندگان کمپانی مزبور در این شهرهای بی‌رقیب از وجود دیگر کمپانی‌های اروپایی، زندگی انزوا طلبانه‌ای را می‌گذرانیدند و درعین حال از بدبینی اهالی و دشمنی مشایخ و تجار بومی رنج می‌بردند» (رایت، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۴).

البته بدبینی اهالی شهرهای خوزستان نسبت به شرکت لینچ در اثر سوءنیت و اعمال سودجویانه آن شرکت برمی‌گشت. در اینجا به دو مورد از اعمال سودجویانه شرکت لینچ اشاره می‌شود. یک مورد آن در دوران حکمرانی حسین‌قلی‌خان نظام السلطنه (مافی) رخ داد. وی می‌نویسد:

«یک دسته از سرباز فراهانی برای حفظ بندر ناصری موقت مانده بودند، چون دولت حکم کرده بود که گندم حمل دریا نشود و شب وکلای جهاز لنج پنهانی جنس حمل می‌کردند. سرباز خبر شد، رفت ممانعت کند، نزاعی با اجزای تجارت لنج کردند. مسیو تیلر از اتاق خودش بیرون آمد که نگذارد نزاع غلیظ شود، در بین دعوا سرش شکست. میرزاهدایت‌خان که نایب الحکومه ناصری بود، خبر شد رفت نزاع را خوابانید» (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۱۳).

مورد دیگر در سال ۱۳۱۴ قمری اتفاق افتاد که کمپانی لینچ همه کنجد شوشتر را خرید و حال آن‌که این دانه که در حلوا، آش، پلو، نان و به‌صورت خام یا بوداده مصرف می‌شود، از مواد غذایی روزانه مردم بود، لذا مردم به انبار کمپانی حمله‌کردند و کنجدها را به غارت بردند، کمپانی نیز به تهران شکایت کرد و دولت علاءالدوله را به حکومت خوزستان فرستاد و او «بسیار بد ذات، بخیل، ناپاک، بی‌ادب، جسور، فضول و مفتن بود» (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۴۹۹).

اولیای شرکت لینچ با اینکه ملزم به رعایت اصول و شرایطی بودند که در متن قرارداد فی‌مابین حسینقلی خان نظام‌السلطنه حکمران خوزستان با مسیو تیلر وکیل تجارت لنج به امضاء طرفین رسیده بود، ولی دیده می‌شد که پرسنل این شرکت به‌راحتی اصول این قرارداد را زیرپا می‌گذاشتند، از جمله مفاد این قرارداد، با ورود کشتی‌های شرکت در شط تا خروج، بیرق شیر و خورشید داشته باشند. دیگر آن‌که هیچ مسافری را از عرب و عجم، بدون بلیط حاکم عربستان (خوزستان) و محمره نپذیرند، کشتی که به لنگرگاه رسید، بی‌حضور مفتش دولتی بارش را پایین نیاورند و... (نظام‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۶۲).

سایر منافع انگلیسی در نیمه جنوبی - از جمله امتیازاتی که انگلیسی‌ها در نیمه جنوبی گرفتند، امتیاز خط تلگراف - پستخانه اصفهان به اهواز بود که ۳۵۰ کیلومتر طول داشت (رودگرکیا، ۱۳۸۷: ۳۴).

علاوه بر آن «انگلیسی‌ها تا شروع جنگ بین‌الملل اول پستخانه دیگری در خرمشهر، جزیره هنگام و چابهار تأسیس کردند». این پستخانه‌ها علاوه بر انجام خدمات پستی بریتانیا، خدمات نیمه پستی را از بوشهر تا داخل خاک ایران تأمین و به اخذ و توزیع مرسولات پستی مشغول بودند (همان: ۳۷). علاوه بر شرکت لینچ، کمپانی‌های دیگری که در خوزستان به کسب سود و تجارت مشغول بودند، عبارت بودند از للوید اسکات و کمپانی که محل آن در بندر خرمشهر واقع بود (همان: ۱۷۱). شرکت گری مکزی و شرکا که مقر آن در خرمشهر قرار داشت. انگلیسی‌ها پس از شکست در قرارداد رویتز و اخذ امتیاز بانک شاهی، در بسیاری از شهرهای ایران از جمله خرمشهر و اهواز شعباتی را دایر کردند (همان: ۵۵).

با کشف نفت در ۵ خرداد ماه ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸ م.) در میدان نفتون مسجد سلیمان، انگلیسی‌ها نیاز به پالایشگاهی داشتند که بتوانند نفت را تصفیه کند، از آنجایی که جزیره آبادان محل خوبی برای احداث پالایشگاه بود، تصمیم گرفتند با شیخ خزعل که از طرف حکومت مرکزی و مظفرالدین شاه قاجار مالک جزیره آبادان بود وارد مذاکره شوند، لذا در ۱۵ مه ۱۹۰۹ م، سرگرد کاکس انگلیسی با شیخ خزعل ملاقاتی داشت تا قراردادی در مورد این قطعه زمین منعقد گردد. مذاکرات دو طرف به اخذ یک قرارداد رسمی منجر شد. شیخ خزعل نیز با تأمین احتیاجات شرکت (چه به طریق اجاره سالانه براساس هزار لیره و یا اجاره ده ساله براساس ۶۵۰ لیره در سال و پیش پرداخت ده ساله اجاره) موافقت نمود (یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳: ۱۶۷). در این قرارداد، لازم شد برای انتقال نفت به جزیره آبادان خط لوله‌ای به طول ۱۳۸ میل از میدین نفتی مسجد سلیمان به آبادان کشیده شود (لهسایی زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

در نتیجه انگلیسی‌ها با کشف نفت و با احداث پالایشگاه نفت که یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های دنیا محسوب می‌شد، توانستند سود سرشاری را به دست آورند.

۲) منافع اقتصادی انگلیس در نیمه شمالی خوزستان

احداث راه بختیاری/ لینچ (اهواز- اصفهان) در سال ۱۳۱۷ ق. (۱۹۰۰م) و سود حاصل از آن: احداث این راه از آنجایی که از میان مناطق بختیاری می‌گذشت، می‌بایست با موافقت و رضایت خوانین بختیاری باشد، در غیر این صورت حمل‌ونقل کالا با مشکل روبه‌رو می‌شد. این راه را «شرکت راه و حمل‌ونقل ایران» که متعلق به برادران لینچ بود به طول ۴۳۰ کیلومتر موسوم به لینچ/ بختیاری بین اصفهان و اهواز از طریق بختیاری دایر کرد که از حد مالرو تجاوز نمی‌کرد. کمپانی در این راه متجاوز از هزار رأس قاطر مستقر و همهٔ امور حمل‌ونقل را در این قسمت به خود اختصاص داد. کمپانی سه شعبه نمایندگی در شهرهای اهواز، شوشتر و دزفول تأسیس نمود که از آن طریق امور حمل‌ونقل را تا مرکز ایران اداره می‌کرد. منابع مستند از انتشار ترانزنامه‌های سالیانه کمپانی لینچ نام برده‌اند که جملگی دال بر رشد و رونق مالی آن شرکت در سنوات متوالی بوده که با مراجعه به سه ترانزنامه چنین مستفاد می‌شود، تعداد بسته‌های حمل شده بین اهواز و اصفهان در سنوات ۱۲۸۳ش. (۱۹۰۴م) دوازده هزار بسته، برای سال ۱۲۸۹ش. (۱۹۱۰م) بیست و چهار هزار و در سال ۱۲۹۱ش. (۱۹۱۲م) بالغ بر بیست و نه هزار بسته می‌گردید. بی‌خبری زمامداران وقت و فارغ بودن دولتیان از آنچه در مملکت می‌گذشت باعث شد که خارجی‌ان به‌ویژه دولت انگلیس و برادران لینچ کلیهٔ منابع مالی و اقتصادی کشور را در دست گیرند و سود سرشاری به جیب بزنند (رودگرکیا، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۳).

ناگفته نماند اگرچه این اتباع انگلیس بودند که بیشترین سود را از احداث این جاده (اهواز - اصفهان) می‌بردند، ولی به‌طور غیرمستقیم موجب رشد و رونق اهواز گردید و به یک اعتبار اهواز جای خود را به بندری برای ایالت‌های مرکزی دور از دریا داد. سرآرنولد ویلسن در دیداری که با مجتهد بزرگ دزفول دارد در خصوص این راه از زبان مجتهد می‌نویسد: «ایشان اظهار امیدواری کرد که فعالیت‌های مأمورین انگلیسی برای افتتاح راه‌های بازرگانی که متضمن منافع مردم دزفول و سایر شهرستان‌های جنوبی می‌باشد به نتیجه برسد» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۸۷).

نتیجه‌ای که احداث این راه داشت این بود که پای گروهی از تاجران اروپایی خصوصاً انگلیسی‌ها را به خوزستان باز کرد و آن‌ها در خوزستان اقامت گزیدند. حضور آن‌ها رهبران مذهبی را عمیقاً ناراحت می‌کرد، چون آن‌ها به اروپاییان به چشم «بی دین ملعون» می‌نگریستند؛ در نتیجه از سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ م. / ۱۳۱۰-۱۳۱۲ قمری شماری شورش ضد اروپایی در شوشتر و اهواز رخ داد که مشهورترین آن «واقعه تان فیلد» بود که ایشان از سوی مستخدم ایرانی‌اش مورد حمله قرارگرفت و دستش را از دست داد. توجه انگلیسی‌ها به نیمه شمالی صرف‌نظر از وجود نفت، دست یافتن به محصولات کشاورزی این منطقه برای تأمین تغذیه قشون روبه افزایش انگلیس در بین‌النهرین بود. به طوری که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۶ م. اداره امور این منطقه را رأساً به عهده گرفتند و برای اداره هر ناحیه یک نماینده سیاسی تعیین کرد (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

کشف نفت در ۵ خرداد ۱۲۸۷ ش. (۲۶ مه ۱۹۰۸ م) در میدان نفتون مسجد سلیمان و سود حاصل از آن برای انگلیسی‌ها: لفتوس اولین جهانگردی بود که به چشمه‌های جوشان نفت در حومه مسجد سلیمان اشاره نمود، محلی که نیم‌قرن بعد مهندس رینولدز و گروه حفارانش موفق به کشف بزرگ خود شدند و به نفت دست یافتند (رایت، ۱۳۸۵: ۳۰۹). با کشف نفت در سال ۱۹۰۸ م. بر دامنه منافع بریتانیا افزوده شد. لندن برای حراست از منافع نفتی خود، سیاستی را در پیش گرفت که در مرحله نخست «دولتی در دل یک دولت دیگر» به وجود آورده، سپس به تجزیه سیاسی کشور انجامید. شرکت نفت ایران و انگلیس در واقع ساخته و پرداخته درباری بریتانیا بود. هر چند بخش خصوصی نیز در آن سهم بود. دولت بریتانیا در ۲۰ مه ۱۹۱۴ / ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۲ از طریق توافق بین خزانه‌داری و درباری بریتانیا از یک سو و شرکت نفت از سوی دیگر سهام تعیین‌کننده‌ای در امتیاز نفت خریداری کرد. بر اثر این توافق شرکت نفت به صورت تمام عیار به یکی از بازوان درباری بریتانیا بدل شد که منافعش در نفت ایران به تدریج از اهمیت استراتژیک بسیار مهمی برخوردار گردید (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۱). شرکت

نفت انگلیس و ایران روزبه‌روز بر فعالیتش می‌افزود و با حفاری میدین جدید نفتی سود سرشاری را به دست می‌آورد؛ به طوری که «سرمایه و سهام شرکت از دو میلیون لیره در سال ۱۹۰۹م. به ۴/۷۹۹/۰۰۰ میلیون لیره در سال ۱۹۱۴م. و سپس به ۱۳/۵۲۴/۰۰۰ لیره در سال ۱۹۲۵ رسید» (خلیل الله مقدم، ۱۳۷۷: ۱۲). در اینجا بد نیست اشاره‌ای به گفته ژانرال سرپرسی سایکس در خصوص اهمیت نفت خوزستان در جنگ جهانی اول شود، وی می‌نویسد: «در ایام جنگ، شرکت نفت انگلیس خدمات شایانی به دولت انگلیس کرد و سوخت کشتی‌های جنگی را که در دریای شرق و مدیترانه خدمت می‌کردند تهیه نمود؛ زیرا اگر این سوخت‌ها نبود غیر ممکن بود که انگلیسی‌ها در لشکرکشی خود به پیروزی برسند» (همان: ۱۴). رضاشاه نیز در سفری که به خوزستان داشته تأسف می‌خورد که سرمایه این سرزمین به جیب دیگران (انگلیسی‌ها) می‌رود و هیچ فایده عمده به ساکنین اطراف نمی‌رسد (لسانی، ۱۳۵۷: ۱۸).

نتیجه‌گیری

خوزستان واقع در جنوب غربی ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و برخورداری از آب و هوای گرم و فقدان امنیت (در دوره مورد بحث) و وجود قبایل و طوایف عرب و بختیاری که جهت استقرار خود، خوزستان را به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم کرده بودند، کمتر حاکمی پیدا می‌شد که برای حکمرانی و جمع‌آوری مالیات و برقراری امنیت عازم خوزستان شود و بیشتر حکمرانان خوزستان ترجیح می‌دادند در مرکز اقامت داشته باشند و ایالت خوزستان را از طریق مباشرشان اداره کنند. وضع به همین منوال بود و خوزستان در حالت گمنامی و فراموشی به سر می‌برد تا اینکه انگلیسی‌ها به جهت حفظ هندوستان از خطرات احتمالی نفوذ روسیه در منطقه، دست به کار شدند و بیش از پیش توجه آن‌ها به خوزستان جلب شد و با حکام محلی وارد مذاکره شدند و توانستند پیمان‌های دو جانبه‌ای با آن‌ها منعقد کنند. این پیمان‌ها به لحاظ سیاسی ضعف حکومت مرکزی را در خوزستان نشان می‌داد، ولی انگلیسی‌ها به جهت حفظ منافع

اقتصادی خود به این پیمان‌ها نیاز داشتند. از آن پس انگلیسی‌ها، بیشتر توجه‌شان این بود که مراقب حکام محلی باشند و از هم پیمان‌شدن آن‌ها با رقبای انگلیس مانع شوند. با پیدایش نفت در شمال خوزستان و نیز انتقال آن از طریق لوله به پالایشگاه آبادان و جذب نیروی کار در مناطق نفت خیز، جمعیت خوزستان رو به فزونی گذاشت و شهرهایی نظیر آبادان و مسجد سلیمان به وجود آمدند. با ایجاد شهرنشینی نیاز به دادگستری، نیروی انتظامی، ارتش، دستگاه بورکراسی و سایر ادارات دولتی احساس شد و کم‌کم دولت مرکزی نسبت به خوزستان احساس تکلیف بیشتری کرد؛ در نتیجه باید گفت انگلیسی‌ها اگرچه نفت و منابع ملی ما را به تاراج بردند، ولی خوزستان را از گمنامی و فراموشی بیرون آوردند و از آن پس خوزستان در بسیاری از تحولات سیاسی و اقتصادی ایران از جمله نهضت ملی شدن نفت سهم بسزایی داشت.

منابع و مأخذ

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۵). *خوزستان و تمدن دیرینه آن*. ج دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- امام اهوازی، سید محمدعلی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انصاری، مصطفی (۱۳۸۴). *تاریخ خوزستان (۱۸۷۱-۱۹۲۵) دوره خاندان کعب و شیخ خزعل*. ترجمه محمد جواهر کلام. تهران: انتشارات شادگان.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*. تهران: انتشارات اقبال.
- خلیل الله مقدم، احمد (۱۳۷۷). *تاریخ جامع ملی شدن نفت*. تهران: نشر علم.
- رایت، دنیس (۱۳۸۵). *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*. ترجمه اسکندر دلدن. تهران: انتشارات نشر به آفرین.
- رشیدیان، نیره زمان (۱۳۶۹). *نگاهی به تاریخ خوزستان*. تهران: انتشارات بوعلی.
- رودگرکیار دارا، ایرج (۱۳۸۷). *مسیر استعمار انگلیس در ایران*. تهران: انتشارات سفیراردها.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه*. ترجمه کاوه بیات. تهران: انتشارات معین.
- عباسی شهنی، دانش (۱۳۷۴). *تاریخ مسجد سلیمان*. تهران: انتشارات هیرمند.

- فاتح، مصطفی (۱۳۳۴). *پنجاه سال نفت*. تهران: انتشارات کاوش.
- لورین، سرپرسی (۱۳۶۳). *شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان*. ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی. تهران: انتشارات فلسفه.
- لهسائی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۵). *جامعه شناسی آبادان*. تهران: انتشارات کیان مهر.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷). *طلای سیاه یا بلای ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۷). *رضا شاه از تولد تا سلطنت*. تهران: انتشارات حکایت قلم نوین.
- نظام السلطنه (مافی)، حسین قلی خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان*. به کوشش معصومه مافی و دیگران. تهران: انتشارات نشر تاریخ ایران.
- ویلسن، سرآرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: انتشارات وحید.
- یعقوبی نژاد، علی (۱۳۷۳). *رئیس نفت*. تهران: انتشارات یادواره کتاب.

